فهرست

[مقدمه 2](#_Toc117011368)

[تعارض هیئت و ماده 4](#_Toc117011369)

[جمع‌بندی 7](#_Toc117011370)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

پس از اینکه ادله حرمت ایذاء را مطرح کردیم وارد مباحثی در تحلیل و فروعات بحث ایذاء شدیم و بحث مهمی که وارد آن شدیم این بود که آیا به اطلاقات ادله‌ایذاء می‌توان پایبند بود برخی از این اطلاقات از قوت بالایی برخوردارند و فی‌نفسه عاری از تخصیص‌اند وقتی حضرت می‌فرماید کسی که مؤمنی را بیازارد مرا آزرده است یا وقتی می‌فرماید کسی که مؤمنی را بیازارد اعلام جنگ باخدا می‌کند این‌ها تعابیر بلندی است که اگر مانعی جلوی این‌ها نبود اطلاق عموم برخوردار بود و به‌سادگی نمی‌شد چیزی را از دایره این‌ها بیرون برد و تخصیص داد ولی از طرف دیگر ارتکازاتی در اذهان متشرعه وجود دارد و فقها بر اساس آن گفته‌اند مطلق ایذاء را نمی‌توان حرام شمرد و انواع ایذاءهای خفیف و غیر قصدی وجود دارد که به هیچ نحو ارتکاز نمی‌تواند به تحریم آن‌ها موافقت کند و به‌عبارت‌دیگر اگر بخواهیم قائل به تحریم بشویم نظامات ارتباط اجتماعی اختلال پیدا می‌کند طبیعت نظام روابط میان انسان‌ها تزاحمات میان افراد است مثلاً طبیعت عالم ماده و ارتباطات بشری این است که اصطکاکی ایجاد می‌شود اقدامی می‌کند که دیگری خوشش نمی‌آید روابط اجتماعی چیز جاافتاده‌ای است و معقول نیست که مطلق اقدامی که آزردگی مختصر ایجاد می‌کند و او درصدد آن نیست تحریم شود و اختلالی در نظام بشری پدید می‌آید و با توضیح بیشتر عرض ما این است که در برابر اطلاقات قوی و لسان محکمی که در تحریم ایذاء داریم ارتکاز متشرعه و ارتکاز عقلی وجود دارد که نمی‌شود مطلق اقدامی که آزاری برای دیگری ایجاد می‌کند تحریم کرد ولو این آزار یسیر باشد ولو اینکه این آزار غیر مقصود بالذات به نحو استقلالی یا ترکیبی باشد ولو در مقام استیفاء حقوق مشروع اولیه شخص انجام می‌شود ولو این‌که مشقت زیاد ایجاد نکند و ضرر مالی یا نفسی به کسی نرساند نمی‌شود که این‌ها وارد اطلاق شود و با ارتکاز متشرعه و ارتکاز عقلایی و با تحلیل عقلی و لبی و فتاوای آقایان سازگار نیست مثل فتوای حضرت امام در ساخت‌وساز این‌یک معضل بود که ملاحظه کردید و برای این‌که ابعاد قضیه روشن شود چند تقسیم ذکر کردیم:

1. ایذائی که کره شدید ایجاد می‌کند یا این‌که سنگین و شدید نیست.
2. ایذائی که همراه با اضراری است یا نه
3. ایذاء با قصد بالذات است که کار را برای آزار رساندن انجام می‌دهد با استقلال یا با ترکیب یا بالعرض است که کار را بدون هدف آزار انجام می‌دهد ولی می‌داند که این کار موجب آزار شخص دیگر می‌شود ولی قصد آزار ندارد و همین‌که می‌داند قصدی به آن تعلق می‌گیرد ولی او تمرکزی روی آن به نحو استغراقی یا ترکیبی ندارد.
4. ایذاء گاهی در مقام استیفای حقوق خود در دایره ممتلکاتش است گاهی هم چیزی نیست منتها این به نحوی به بالذات و بالعرض برمی‌گردد مثلاً اقدام می‌کند خانه‌ای بسازد یا ماشین خود را تعمیر کند و در محدوده اختیارات خود قدم برمی‌دارد از عملی که انجام می‌دهد و ضرر می‌رساند انتفاع درست عقلایی می‌برد و گاهی هم انتفاع عقلایی ندارد.
5. گاهی ایذاء در مسیر انجام تکلیفی از تکالیف است مثل امربه‌معروف. عملی که ادله و اطلاقاتی دارد ولی وقتی انجام می‌دهد طرف مقابل ناراحت می‌شود گاهی هم مربوط به تکلیفی نیست.

سؤال: مقسم تأذی است؟

جواب: این فرمایش عجیبی است که می‌فرمایید تقسیم که می‌کنیم مقسم ایذاء است

سؤال: وقتی من کاری انجام می‌دهم ایذاء اتفاق نمی‌افتد ولی تأذی؟

جواب: یک‌وقت قصد می‌کند یک‌وقت قصدش امربه‌معروف و تصرف مالکانه است ولی می‌داند که او ناراحت می‌شود این همان سه نوع قصد است یکی قصد بالذات استقلالی و قصد بالذات ترکیبی و قصد بالعرض.

گفتیم تعارض و تقابل اطلاقات با ارتکازات کار را دچار مشکل می‌کند و مشکل این است که ارتکازات حالت لبی است ولی لسانی ندارد که بگویم در این دایره محدود است ازیک‌طرف این ارتکازات حالت لبی دارد و ملفوظ نیست و از طرف دیگر دایره این ارتکازات گسترده است به این دو دلیل بود که گفتیم دو نگاه در اینجا وجود دارد:

1. آشفتگی ارتکازات و دامنه وسیع آن ما را نسبت به اطلاق مردد می‌کند و این ادله‌ای که می‌گوید ایذاء نکنید به نحو اجمالی است. این‌یک روی قضیه است که کثرت خروجی‌های اطلاق با ارتکازات و ادله لبی به صورتی است که نسبت به اطلاق به تردید می‌افتیم و باید قدر متیقن را بگیریم. نتیجه این رویکرد فروریزی بنیان اطلاق است. کَونُ المولا فی مَقامِ البَیان کنار می­رود و نتیجه این است که باید به‌قدر متیقن ایذاء قائل شویم.
2. به دلیل نکته استحکامی که در اطلاقات بود به حدی که می‌تواند فی حد نفسه عاری از تخصیص باشد ارتکازات را می‌کاویم و هر جا که ارتکازات به قرینه لبیه می‌گوید این قسمت از ایذاء بیرون است کنار میرود ولی جایی که ارتکاز قوی نبود در اخراج این مورد از کلی و مطلق، می‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم.

سؤال: ...

جواب: ثمره این دو رویکرد درجایی است که شک داریم و ارتکاز واضحی نداریم که بگوید حرام نیست در موارد مشکوک یعنی جایی که ارتکاز واضحی مانع از اطلاق نیست اگر مسلک اول را قبول کردیم و گفتیم این تردیدی که از ارتکازات وارد شد به دلیل دایره وسیع کَونُ المولا فی مَقامِ البَیان را از اطلاقات می‌گیرد در اینجا حرمت ایذاء نیست ولی اگر مسلک دوم را پذیرفتیم و کَونُ المولا فی مَقامِ البَیان محفوظ است و ارتکازات قدر متیقن ها را خارج می‌کند و در موارد مشکوک حرمت ایذاء باقی می‌ماند.

سؤال:...

جواب: بله این مسلک سوم بود ممکن است ارتکازات کمک کند به انصراف از محدوده اطلاقات.

بنابراین رویکرد اول این است اطلاقی نیست و نمی‌شود به ادله تمسک کرد در موارد مشکوک و دوم این بود که اطلاق هست و بخش‌های خاصی را تقیید می‌کند و تقیید به قرینه لبیه صورت می‌گیرد و سوم این‌که این ارتکازات را به کار می‌گیریم برای این‌که بگوییم اطلاقات منصرف به مواردی است که محفوظ است و مطلق را تقیید نمی‌زنیم و مطلق مصبش با انصراف‌ها مصب خاصی است.

سؤال: ...

جواب: بله به قرائن لبیه و تناسب موضوع و تناسب موضوع بیشتر در لفظی گفته می‌شود که باهم تناسب دارد اگر کسی آن را تعمیم دهد می‌تواند ارتکازات حکم را هم بگیرد ما ارتکازاتی که موجب انصراف می‌شود کم نداریم تقریباً اکثر ادله با ارتکازات و مناسبات حکم و موضوع مواجه است که انصرافاتی ایجاد می‌کند از باب ضیق فمن رکیّه محدوده را از اول تضییق می‌کند.

سؤال: ارتکاز را چگونه اثبات کنیم ناشی از تأثیرات اجتماعی نیست؟

جواب: ما گفتیم این ارتکازات فراتر از ارتکاز متشرعه است و امر عقلایی که است که به خطاب چسبیده است و این‌که بگوید هر آزاری به دیگری حرام است با این تأکد این زندگی را مختل می‌کند.

سؤال: ...

جواب: بالاتر از این‌هاست این منظر را نمی‌خواهد چیزی است که پیشاپیش می‌گوید. ما در سیره اولین نکته‌ای که آوردیم این بود که در مواردی ما باید از سکوت و عدم بیان دلیل بر عدم ردع بگیریم درجاهایی مطلب وضوح دارد که شبیه ملازمات عقلیه است و شبیه قاعده کلیه کلُّ ما اَکرَم به الشرع است که انقدر واضح است که غیر مستقلات است و شبیه حکم عقل است و شارع باید این را بگوید و نمی‌شود نگوید و در مدار سکوت و عدم ردع و کشف امضا به آن معانی نمی‌افتد. حداقل در حدود و سطوحی این‌طور است و مانع این اطلاقات سه نکته است یکی نگاه فقها است یکی ارتکازات متشرعه است و یکی ارتکازات عقلائیه است و این سه بر هم منطبق نیست و دوائر متفاوتی دارد ولی فی الجمله حتی ارتکازات عقلایی ه م هست و این‌که هر کاری بخواهی بکنی اصلاً نباید در ادنی مرحله کسی را آزار ندهد شاید من همین‌الان که صحبت می‌کنم چیزی پیدا شود این روابط اجتماعی را مختل می‌کند این ارتکازات قوی عقلایی وجود دارد البته شاید به وسعت دو قرینه اول نباشد درواقع سه قرینه عرض کردیم مقابل این اطلاقات که اوایل صحبت عرض شد.

# تعارض هیئت و ماده

ما در بسیاری از خطابات شرعی درآیات و روایات مواجه با تعارض هیئت و ماده می‌شویم یکی از مثال‌های واضح در قاعده اعانه بر اثم و اعانه بر برّ این است ﴿وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى﴾‏[[1]](#footnote-1) هیئت تعاونوا ظهور در وجوب دارد و ماده آن عون است که مطلق عون را می‌گیرد و متعلق عون است و موضوع هم برّ و تقوا است و برّ یعنی از اقدامی که برای نجات‌غریق انجام می‌شود شامل می‌شود تا قرض دادن پول به کسی یعنی از جایی که واجب است تا جایی که یقین داریم واجب نیست در اینجا اطلاق هیئت می‌گوید هر آنچه اینجا هست واجب است و اطلاق ماده که فرقی نمی‌کند متعلق باشد یا موضوع می‌گوید همه برّ ها مبسوط است درحالی‌که یقین داریم این‌گونه نیست نمی‌توان گفت مولا می‌گوید در همه نیکی‌ها تعاون یا اعانه با توجه به اختلاف بحثی که در تفسیر دارند.

سؤال: موضوع له ماده صیغه امر را نسبت وجوبیه می‌گیریم

جواب: خیر، وجوب را از اطلاق می‌گیریم و مشهور این است و اطلاق برّ را ه م از مقدمات حکمت می‌گیریم که مقابل هم هستند ولی وقتی در عالم خارج می‌رویم می‌بینیم ارتکازات ما ارتکازات شرعی و عقلایی می‌گوید این نمی‌شود در اینجا راه‌هایی را می‌گفتیم که بریم سراغ این‌که ببینیم اطلاق در هیئت مقدم است یا ماده اگر ترجیحی پیدا کردیم که تمام است ولی اگر بین دو اطلاق ناسازگاری باشد و نمی‌توانیم ترجیح دهیم میگوییم این‌ها باهم تعارض می‌کنند و بر اساس تعارض هیئت و ماده عمل می‌کنیم و در مورد مشکوک نمی‌شود به این دلیل عمل کرد اما متأخراً راه‌حلی ارائه دادیم که ظهور امر در وجوب محفوظ است برّ هم اطلاق دارد و تعارض مطلق بین کل برّ و هیئت نیست بلکه باید ظهور تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ را در وجوب اعانه در مطلق برّ را بگیریم و فقط درجایی که قرینه لفظی یا لبی داریم وجوب برّ لازم نیست. در اینجا دوتا مقدمات حکمت وجود دارد :

1. تعاونوا واجب است
2. برّ یعنی همه برّها

وقتی میگوییم تعارض که هم‌وزن باشند و این دو تعارض ساقط می‌شود چون این دو هم‌وزن نیستند زیرا می‌شود همه برّ ها را مبسوط کرد و اطلاق برّ را نگهداشت و اطلاق تعاونوا را کلاً کنار نمی‌گذاریم بلکه در گوشه‌ای از موارد که قرینه داریم تعاونوا را کنار می‌گذاریم. به‌عبارت‌دیگر دارای دو وزنه مساوی نیست که یا ظهور تعاونوا را کنار بگذارد یا ظهور وجوب مطلق برّ را کنار بگذارد بلکه می‌شود هر دو حفظ کرد ولی تعاونوا را محدود کرد درجایی که برّ هست ولی قرینه می‌گوید نمی‌شود حکم به وجوب کرد اصل تعاونوا که مطلق رجحان است باقی می‌ماند و به‌عبارت‌دیگر می‌شود هر دو مدلول را حفظ کنیم و تعاونوا را مبدل به دو دلالت کنیم و تا جایی واجب است از جایی به بعد که نمی‌شود گفت وجوب دارد وجوب را کنار بگذاریم.

سؤال: در ناحیه مراد جدی یا استعمالی؟

جواب: مراد جدی، در مراد استعمالی که هردو اطلاق دارد درواقع در ابتدا که میگوییم تعارضا تساقطا تصور این است که این دو هم‌وزن‌اند درحالی‌که دقت می‌کنیم می‌بینیم هم‌وزن نیستند اگر اطلاق برّ را برداریم یعنی یک اطلاق کلاً از بین رفت ولی در طرف تعاونوا می‌توان در گوشه‌ای اطلاق را برداشت و گوشه‌ای از دلالت بر وجوب را در گوشه‌ای برداریم و بیشترین مدلول را حفظ کنیم با این بیان نتیجه این است که تعاونوا هم وجوب را افاده می‌کند هم استحباب را.

سؤال: استحباب لفظ در اکثر معناست؟

جواب: استعمال لفظ رد اکثر معنا نیست چون به لحاظ قرائن لبی این معنا را می‌دهیم لفظ ازلحاظ مدلول مطلق بحث است و وجوب و استحباب از امثال قرائن عقلی استفاده می‌کنیم مانعی هم ندارد و دلیلی هم دارد راه ما در تعارض این است که یکی از کنار بگذاریم اگر طرف ماده برویم باید کلاً چیزی از اطلاقش خلع کنیم ولی اگر به سمت هیئت برویم کلاً آن را از خطاب اطلاقی خلع نمی‌کنیم.

سؤال: بالاخره لازمه‌اش استعمال لفظ در اکثر معناست؟

جواب: بله مانعی ندارد و اشکال عقلی ندارد ولی خلاف ظاهر قرینه می‌خواهد اولاً و ثانیاً در اینجا استعمال لفظ در دو معنا نیست لفظ در مطلق بحث استعمال شده که مدلول لفظی و وضعی آن است. منتها قرائن حمل بر وجوب می‌کردیم ولی در اینجا میگوییم قرائن می‌گوید هم وجوب دارد و هم درجایی که مشکل ایجاد می‌شود قرینه حکمت وجوب را می‌گیرد.

این راهی بود که متأخراً به ذهن می‌آمد ولی بعداً جایی دیدم که آقای محمود هاشمی درجایی به تناسبی این نکته را دارد و ما به ذهنمان رسیده بود و مشکل‌گشاست درواقع نتیجه بحث این است که خطاب سر جایش است و درجایی که مشکل هست میگوییم دلالت بر وجوب ندارد و مقدمات حکمت که وجوب را تمام می‌کند در آن محدوده تمام می‌شود.

این مسئله را هم اینجا می‌توان جریان داد و بگوییم این‌که می‌گوید ‏ «مَنْ آذَى مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي‏»[[2]](#footnote-2) یا می‌گوید من آذی مومنا فلیؤذن بحرب من الله ظاهر این‌ها حرمت است در آنجا وجوب بود ولی اینجا صیغه حرمت است و می‌گوید مطلق حرام و همه‌ ایذاءها و این دو باهم سازگار نیست هیئت می‌گوید حرام و ماده می‌گوید همه ایذاءها این‌ها قابل‌جمع نیست و باید همین را اینجا جاری کنیم و راه‌حل‌ها این است:

1. ظهور هیئت در حرمت مقدم است که این راه معقول نیست.
2. ظهور ماده در اطلاق مقدم است که این هم نمی‌شود قبول کرد.
3. این دو باهم تعارض کردند و تساقط شد.
4. ظهور هیئت باقی است و همه ایذاءها مقصود است ولی هیئت که می‌گوید حرام است تا جایی جواب می‌دهد ولی درجایی که مشکلی ایجاد شد همان گوشه را کم می‌کند و فقط دلالت بر حرمت را می‌گیرد و مرجوحیت دارد و لذا می‌توان قائل به کراهت شد. از یک خطاب حرمت را به دست می‌آوریم تا جایی که مشکلی نباشد ولی وقتی ارتکاز می‌گوید نمی‌شود قائل به حرمت شد اصل دلالت لفظ بر معنا که مرجوحیت است باقی می‌ماند و منطبق بر کراهت است و همین‌طور که تعاونوا را مبدل کردیم به وجوب و استحباب در جای دیگر در اینجا هم لاتؤذِ را مبدل می‌کنیم به دو مدلول حرمت درجایی که برد دارد و درجایی هم مرجوحیت است نه این‌که کلاً آن را کنار بگذاریم ساییدن مدلول هیئت در وجوب یا حرمت مقدم است بر این‌که کلاً اطلاق ماده را کنار بگذاریم. نتیجه این فرمول اصولی این است که خطابات حاوی دو حکم می‌شود:
5. حکم وجوب و استحباب در اوامر
6. حکم تحریمی و کراهت در نواهی

این هم یک مسلک است اینجا مشکلی دارد که شاید نشود این قاعده را ایجاد کرد و آن این است که من آذی مومنا فلیؤذن بحرب من الله نمی‌شود گفت که در اینجا گاهی حرمت را می‌آورد و گاهی کراهت را و ظهور در حرمت بسیار قوی است. به من گفتند چرا این روش را اینجا پیاده نمی‌کنید و عمق ارتکاز من همین بود لذا قصد داشتم که مطرح نکنم ولی چون سؤال کرده بودند گفتم این قاعده اصولی که درجاهایی پیاده کردیم اینجا هم اجرا می‌کنیم ولی مشکل بزرگی دارد چون ‏ مَنْ‏ آذَى‏ مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي و من آذی مومنا فلیؤذن بحرب من الله تحمل این را ندارد که این قاعده را اجرا کنیم ازاین‌جهت باید بگوییم یا اطلاق ندارد یا انصراف به‌جاهای محدودی دارد.

سؤال: ارتکازات نسبت به‌جاهایی که به خاطر ارتکاز از حرمت خارج شد در دایره ... و بگوییم مطلق اذیت را قائل به کراهت شویم ارتکازات این را هم قبول نمی‌کند.

جواب: نه اطلاقاتی داریم که کراهت را افاده می‌کند و خیلی دایره وسیع‌تری دارد و به مانع برخورد نمی‌کند

سؤال: ...

جواب: اگر مقدور نباشد در حد حرج حل می‌کند و مشکلی ندارد این را بعداً صحبت می‌کنیم.

# جمع‌بندی

بر اساس مسلک ما ارتکازات، انصرافاتی را در مطلقات ایجاد می‌کند و بگوید این مطلق عاری از تخصیص نیست ولی بعدازاینکه این ارتکازات آن را محدود کرده این محدودیت را به صورتی می‌شود پذیرفت و مدلول اصلی این‌هاست بعد از اعمال انصرافات در آن به نحو أو ایذائی مشمول این ادله است که :

1. ایذائی که شدید باشد ولو قصد بالذات در آن نباشد مثل این‌که بعضی کسی را مسخره می‌کردند که او به حال سکته می‌رسید. این در اطلاقات وجود دارد و دلیل منصرف است از ایذاءهای خفیف که مقصود بالذات نیست و الا اگر ایذاء شدید باشد ولو به‌قصد بالعرض.
2. ایذائی که با قصد انجام می‌شود به‌خصوص به نحو استقلالی ولو خیلی شدید هم نیست

سؤال: ایذاء خفیفه باشد ولی قصدش ایذاء باشد این راهم می‌گیرد؟

جواب: بله این را هم می‌گیرد و اطلاق باقی است.

به‌عبارت‌دیگر میگوییم قرائن لبیه منصرف است از ایذائی که یا شدید ولو به‌قصد بالعرض است یا ایذاء به‌قصد بالذات ولو خفیفه است و منصرف می‌شود این خطاب از ایذاءهای خفیف غیر مقصود بالذات و به همین ترتیب. ولی نقطه مقابل از این‌ها بیرون است یعنی ایذائی که خفیف است و مقصود بالدات نیست از این‌ها بیرون است و ایذائی که در حال انجام تکلیف است شاید بگوییم این خطاب از آن منصرف است. بعید نیست که بگوییم ارتکازات چنین انصرافانی را ایجاد می‌کند.

.

1. . سوره مائده (5)، آیه 2. [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج64، ص72.](http://lib.eshia.ir/71860/64/72/آذاني) [↑](#footnote-ref-2)